



مطالعه تطبیقی مفهوم امامت از دیدگاه هرمنوتیک در ترجمه «شیعه در اسلام» علامه طباطبایی

صفورا ترک لادانی^۱

استادیار گروه فرانسه دانشگاه اصفهان

مرضیه یعقوبی^۲

کارشناس ارشد مترجمی فرانسه،

دانشگاه علامه طباطبایی، ایران

شیعه در اسلام اثری تحقیقی از علامه طباطبایی تأثیری شگرف در شناساندن مذهب تشیع به غربیان داشته‌است؛ تا پیش از آن اکثر تحقیقات و تألیفات غربیان، در باب تشیع، برگرفته از منابع اهل تسنن بوده‌است. در این مقاله سعی بر آن است تا با بهره بردن از روش هرمنوتیک در ترجمه متون فلسفی و دینی ارائه شده به وسیله شلایرماخر به بررسی و مقابله ترجمه فارسی این اثر که به وسیله محسن خلیجی انجام گرفته پرداخته شود. برای نیل به این هدف بخش امامت در نظر گرفته شده که در ابتدا با معرفی روش هرمنوتیک و اصول آن در فهم متون به تحلیل و بررسی آن پرداخته میشود. بر اساس بررسیها و ارزیابیهای ارائه شده در دو قسمت فنی و دستوری، روشن می‌شود که کتاب شیعه در اسلام با موفقیت قابل توجهی از لحاظ سبک نگارشی و انتخاب واژگان معادل ترجمه شده اما نکته قابل ذکر این است که مترجم از قابلیت‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی خود و به طور کلی از ملاحظات هرمنوتیکی در فهم و تفسیر و ترجمه‌اش بهره‌چندانی نبرده‌است و این عمل مترجم ذهنیتی ورای آنچه نویسنده در نظر داشته به مخاطب غربی ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: هرمنوتیک، ترجمه، شیعه در اسلام، شلایرماخر.

¹ safouraladani@yahoo.com

² yaqubi1368@yahoo.com

مقدمه

هرمنوتیک به عنوان دانشی نوپا بر فرایند فهم یک اثر و چگونگی دریافت معنا از پدیده‌های گوناگون هستی، متون نوشتاری و آثار هنری تأکید می‌کند. شلاپرماخر از بنیان‌گذاران این دانش، بر این باور بود که «فن تفسیر، عبارت است از قرار دادن خویش در موقعیت شرایط فهم. بنابراین مدعا، رسالت هرمنوتیک نه تنها باید از جایی آغاز شود که فهم غیر مسلم است بلکه باید با اولین گام برای آغاز درک سخن توأم باشد، چرا که سوء فهم به طور عادی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین در هر نقطه باید به دنبال فهم بود و پیش‌فرض این رأی، این است که شنونده و گوینده در به‌کار بردن زبان و روش به قاعده درآوردن افکارشان، متفاوتند» (Schleiermacher, 1987 : 166).

در دانش هرمنوتیک سه رویکرد کلی وجود دارد؛ هرمنوتیک مؤلف‌محور، هرمنوتیک مفسر‌محور و هرمنوتیک متن‌محور؛ دربارهٔ برخی از متون از جمله متون فلسفی و دینی، نمی‌توان رویکرد هرمنوتیکی واحدی را مد نظر قرار داد و برای فهم درست و دقیق، مفسر یا مترجم باید بتواند هر سه رویکرد را به‌کار گیرد در عین حال که از زمینه و شرایط اجتماعی که متن در آن صورت گرفته غفلت نمی‌کند و توجه دارد که چه چیزی را از کجا و برای چه کسی ترجمه یا تفسیر می‌کند. «در این نوع، علاوه بر آشنایی با اصول علم لغت و علم دستور زبان، نیاز به آشنایی با موقعیت مؤلف و شخصیت او نیز مورد نیاز است؛ به همین دلیل مترجم یا مفسر شخصیت مؤلف را به گونه‌ای بازسازی می‌کند، سپس منظور او را حدس می‌زند» (واعظی، ۱۳۸۰: ۹۲).

پیش‌دانسته‌های مترجم، علائق و انتظارات هدایت‌کننده مترجم، جست‌وجوی انگیزه پدیدآورندهٔ متن و کشف دیدگاه اصلی متن که کلیه مطالب بر محور آن نظم یافته‌اند از جمله اصولی هستند که در نقد تفسیر و یا ترجمهٔ یک متن باید مورد ارزیابی قرار گیرند، زیرا نادیده گرفتن این ملاحظات بدفهمی و پیامدهای فرهنگی اندیشه‌ای را می‌تواند برای یک جامعه داشته باشد؛ در این راستا برآنیم تا در این تحقیق به بررسی چند موضوع بپردازیم، ولی از آن جا که مقابله و بررسی کل اثر خارج از گنجایش یک مقاله است، بررسی‌های نگارنده محدود به بخش امامت خواهد بود. در این بخش که به امام‌شناسی اختصاص یافته‌است، علامه طباطبایی، به عنوان شیعه‌شناس و مفسر قرآن کریم، سعی دارد تا با استفاده از دلایلی، فلسفه وجودی امامت را به اثبات برساند، ولی مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا مترجم این اثر، آقای محسن خلیجی، توانسته‌است وظیفهٔ اصلی خود در انتقال کامل مفاهیم مربوط به این شاخه از دین را به مخاطب فرانسوی زبان، به انجام برساند و دیگر این که در عمل ترجمه خود از چه روش ترجمه‌ای بهره گرفته و آیا این رویکرد در ترجمه چنین متنی کارآمد بوده است یا خیر.

مقاله حاضر ابتدا اصول و معیارهای مربوط به هرمنوتیک در تفسیر متون فلسفی و دینی را بررسی می‌کند و پس از آن با نگاهی کوتاه به زندگی مؤلف و عوامل مؤثر در زندگی ایشان، سبک نگارشی وی بخصوص بخش امامت، به عنوان بخش مورد مطالعه معرفی می‌شود. در ادامه با بررسی ویژگی‌های نگارشی متن به صورتی کلی، به تحلیل و نقد میزان موفقیت مترجم در انتقال مفاهیم بخش مورد نظر بر اساس نظریهٔ شلاپرماخر در هرمنوتیک و تفسیر متون پرداخته خواهد شد. به این منظور، از مثال‌های

متعددی استفاده می‌شود که این مثال‌ها هم موضوعات فنی و هم موضوعات دستوری را در بر می‌گیرند.

بحث و بررسی

آیت‌الله سید محمد حسین طباطبایی، نویسنده، فقیه، فیلسوف و مفسر و از عالمان نام‌آور معاصر بود که علاوه بر تسلط بر علوم دینی در زمینه‌های دیگر علوم عقلی نیز تبحر داشته و در تفسیر قرآن، حدیث، کلام، فلسفه و عرفان صاحب‌نظر بوده‌است. او با زنده کردن حکمت و فلسفه و تفسیر در حوزه‌های تشیع بعد از دوره صفویه از راه تدریس منابع موجود و نگارش آثاری فلسفی خدمت بزرگی به اسلام کرد.

نزدیک به صد اثر از علامه طباطبایی در شرح و توضیح اصول اعتقادی اسلام و تشیع و نیز فلسفه و حکمت، باقی مانده‌است؛ نکته‌ای که از مجموعه آن‌ها برداشت می‌شود این است که هدف نویسنده، ارائه تحقیقی نو، بی‌پیرایه و پالایش شده‌است. این آثار بیانی استوار، سنجیده و بری از زواید دارند. دو اثر برجسته علامه، که بیش از سایر آثارش مورد توجه همگان قرار گرفته‌اند، عبارتند از: **تفسیر المیزان** و **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. و اما **شیعه در اسلام** به عنوان منبعی ارزشمند برای آشنایی غیرمسلمانان و حتی مسلمانان و نیز حتی شیعیان با مذهب شیعه به شمار می‌رود. از مسائل مهم که به عنوان اصلی‌ترین موضوع کتاب شناخته می‌شود مفهوم امامت است. علامه با دقت نظر کامل، به شکلی کاملاً مفصل و در بخشی جداگانه به شرح جزئیات این اصل از اصول مذهب شیعه پرداخته‌است. او معتقد است که مقام امامت فقط یک موقعیت اجتماعی و سیاسی نیست؛ زیرا مهم‌ترین بعد امامت، مقام اوست از نظر مقام معنوی و ولایت باطنی که باعث می‌شود امام شایستگی این را پیدا کند که مردم از ایشان پیروی کنند. به همین علت شأن امام قابل کسب نیست. امامت برطبق نظام معرفتی که بر خداشناسی و معادشناسی استوار است شکل گرفته و معنا می‌یابد. زمانی که انسان فهمید که جهان به یک هستی نامحدود و کمال لایتناهی متکی است و هر پدیده‌ای به اندازه ظرفیتش ماورای خود را، که جهان ابدیت است، نشان می‌دهد، آن گاه انسان تحت ولایت پروردگار قرار می‌گیرد و با هدایت او به اخلاقی پاک مزین می‌شود. این مرحله، آخرین درجه کمال انسانی و مقام انسان کامل یا به عبارت دیگر امام است.

بر همین پایه، علامه امامت را با در نظر گرفتن رابطه‌ای که با خداشناسی و معادشناسی دارد، معنا کرده و با توجه به دلایل منطقی و آیات و روایات و با رویکردی عقلی، تفسیری، عرفانی، به بیان فطرت امامت می‌پردازد. امامت از دیدگاه علامه، ولایت در هدایت مردم به سمت و سوی کمال و سعادت معنوی است آن‌چنان که راهنمایی در امور دینی و دنیایی. (اخوان نبوی، ۱۳۸۶: ۷۷).

این اثر تحقیقی در سال ۱۳۶۲ از طرف بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی منتشر شد، کتابی که حقیقت شیعه و تشیع را به غرب شناساند و دورنمایی کلی از این مذهب را در سه بخش «کیفیت پیدایش و نشو و نمای شیعه»، «تفکر مذهبی شیعه» و «اعتقادات اسلامی از نظر شیعه دوازده امامی»

معرفی کرد. نکته اساسی این است که این کتاب کمبودهای موجود در زمینه معرفی مذهب شیعه به جهان را به خوبی پر کرد، چرا که تا قبل از آن اکثر منابع اروپاییان در تحقیقاتی که درباره اسلام انجام می‌گرفت، از منابع اهل سنت بود. «در آثار موجود به زبان‌های اروپایی، تشیع به صورت یک فرقه فرعی معرفی شده و تمام نگرش و علت وجودی آن به یک نزاع صرفاً سیاسی و اجتماعی تقلیل یافته و کم‌تر به علل دینی که باعث پیدایش شیعه شد، توجه شده‌است»^۱.

گفتیم که این تحقیق در سه بخش اصلی تألیف شده: بخش اول اشاره‌ای است به تاریخچه شکل‌گیری تشیع، فرقه‌های مختلف شیعه و در نهایت معرفی شیعه دوازده امامی و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان. مؤلف در بخش دوم، به بحث درباره منابع اساسی تفکر مذهبی در اسلام پرداخته و راه‌های تفکر بر مبنای قرآن را معرفی می‌کند و بعد از ذکر نقش شیعه در علوم نقلی، وارد بحث از تفکر عقلی می‌شود. بخش سوم در چهار عنوان کلی نوشته شده که عبارت‌اند از: «خداشناسی، پیغمبرشناسی، معادشناسی و امام‌شناسی».

این کتاب در بیان اعتقادات شیعه در حد خود جامع است، به شیوه‌ای که حوادث تاریخی و اعتقادات شیعه را به صورت منظم و طبق اسناد تاریخی و کلامی ذکر و برای هر ادعای تاریخی، سند مضبوط آن را هم عنوان می‌کند و با رعایت دقیق منطق و قواعد تحقیق، هر جا نیاز به استدلالی عقلی است، محکم‌ترین استدلال‌ها را بیان می‌کند. در این اثر تحقیقی، تفاسیری که از آیات و روایات ارائه می‌شود، مبتنی بر اصول علم تفسیر است و از خطابه و مطالب تخیلی و شعر گونه کاملاً پرهیز شده‌است. طبق آرای اکثریت، بیش‌تر مخاطبان این اثر، افرادی هستند که با علم فکری اسلامی و شیعی آشنایی نداشته و مایل‌اند تا با دیدگاهی کلی، نظری جامع به این بخش از اسلام داشته باشند. «علامه این هدف را بدون اهانت به اهل سنت و جماعت و در عین حال دفاع از اصالت شیعه و بیان علت پیدایش آن دنبال کرد و کوشید تا نشان دهد که تشیع جنبه‌ای کاملاً اصیل از اسلام است، بدون این که کوچک‌ترین مقصودی در ایجاد تفرقه یا شکاف بین تشیع و تسنن در نظر باشد. برعکس با دفاع از اصالت شیعه گفتگوی بین دو بخش اصلی اسلام را آسان‌تر ساخت»^۲. سید حسین نصر در مقدمه کتاب، اهمیت این اثر را در بیانی ساده، تمام جوانب مذهب شیعه از تاریخ گرفته تا حکمت و عرفان می‌داند که اگرچه برای پژوهشگران غربی نوشته شده، ولی مورد توجه ایرانیان نیز قرار گرفته‌است.

ترجمه فرانسوی این کتاب به کوشش جناب آقای محسن خلیجی از طرف انتشارات انصاریان قم در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) منتشر شده‌است.

هرمنوتیک

دانش هرمنوتیک تاریخچه‌ای طولانی و ادبیاتی بارور را به خود اختصاص داده‌است که مطالعه و درک آن به طور کامل غیر ممکن خواهد بود. Johann Martin Chladenius اولین کسی است که در دوران جدید به مسئله مبانی هرمنوتیکی ترجمه و تفسیر متون پرداخته‌است. او علوم انسانی را

^۱ <http://www.ical.ir/>

^۲ [www.ical.ir.](http://www.ical.ir/)

مبتنی بر هنر تفسیر می‌دانست که هرمنوتیک نام دیگر آن است. به عقیده Chladenius هرمنوتیک هنر دستیابی به فهم کامل عبارات گفتاری و نوشتاری است. این هنر بر مجموعه‌ای از قواعد مبتنی است؛ به عبارت دیگر، چیزی شبیه به منطق که به رفع ابهامات متن کمک می‌کند. (آیت‌اللهی، ۱۳۸۵ : ۱) پس از او، شلایرماخر هرمنوتیک را هنر فهمیدن می‌دانست. او مسئله بدفهمی را مورد توجه قرار داد و معتقد بود تفسیر متن دائماً در معرض خطر ابتلا به سوءفهم قرار دارد. به همین دلیل هرمنوتیک باید به منزله مجموعه قواعدی روشن‌مند به منظور رفع این خطر مورد استفاد قرار گیرد. در واقع شلایرماخر اولین کسی بود که توانست این روش را به درجه‌ای برساند که علوم انسانی را وحدت بخشد. شلایرماخر به مؤلفه نیت مؤلف که کلادینوس مطرح کرده بود اعتقاد نداشت و بر آن بود که مؤلف از آنچه خلق کرده بی‌اطلاع است و از جوانب گوناگون آن خبر ندارد.

به طور کلی، تقسیمات بسیاری از نظر سیر تاریخی هرمنوتیک، از شلایرماخر تا پل ریکور، وجود دارد، اما تقسیم‌بندی هرمنوتیک به دو نحله سنتی و مدرن از برجسته‌ترین آنهاست. هرمنوتیک سنتی یا کلاسیک بر مبنای تأویل به معنای قصد کشف نیت مؤلف و متن شکل گرفته‌است؛ به عبارت دیگر، هدف نهایی این نوع از هرمنوتیک، باز اندیشی و تفکر و تلاش در پی کشف ابعاد پنهانی متن است؛ این در حالی است که هرمنوتیک مدرن، «تأویل به معنای کشف و تأویل خواننده، بدون اعتقاد به کشف حقیقت نهایی هر پدیده و متنی» (رحمانی، ۱۳۸۴ : ۲۰۰) است. این نوع از هرمنوتیک بیش‌تر جنبه فلسفی به خود گرفته‌است و بر مبنای آن هرگز نمی‌توان به نیت و مقصود مؤلف دست یافت و امکان فهم نهایی هر متنی میسر نیست و به همین دلیل به آن نمی‌پردازد.

هرمنوتیک سنتی بین برداشت از پدیده و اثر و نیت نویسنده فرقی نمی‌گذارد و فاصله زمانی میان صاحب سخن، مفسر متن را مانع از امکان دستیابی به این هدف نمی‌بیند؛ به همین دلیل است که برترین فهم را فهم نهایی قصد و نیت مؤلف و اثر دانسته‌است. هدف اصلی در این دوره هرمنوتیکی توجه ویژه به مقصود و هدف بوده و از همین روی تحلیل و بررسی و فهم از نظر مقصد و هدف و نیت‌دار بودن انجام می‌شود.

از آنجا که در این تحقیق، مسئله ترجمه متن شیعه در اسلام از زبان فارسی به فرانسه مد نظر است، بنابراین بیش‌تر، عواملی که در ترجمه باید به آن دقت کرد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نتیجه قواعد و روش‌هایی که مترجم در فرآیند فهم باید به کار گیرد تا امکان فهم فراهم شود، مورد توجه ما خواهند بود. در این زمینه دیدگاه شلایرماخر و قواعد وی مبنای تحقیق قرار خواهد گرفت.

برای شلایرماخر هم، هرمنوتیک «علم» یا «فن» نائل آمدن به تفهم بود. فهم نیز عبارت است از درک ذهنیت مؤلف. پس تفسیر با هدف دست‌یازیدن به ذهنیت و دنیای مؤلف و درک معنای پیامی که متن می‌خواهد به ما برساند صورت می‌گیرد. شلایرماخر اکتفا به تفسیر دستوری و قواعد زبانی را برای فهم متن کافی نمی‌داند و معتقد است که فهم متن به منظور تفسیر و ترجمه آن دارای دو جهت است:

روش دستوری^۱ و روش فنی «l'interprétation technique» که اولی مربوط به ویژگی‌های گفتاری و انواع عبارت‌ها و صورت‌های زبانی و فرهنگی است که نویسنده در آن زیسته و تفکرش شکل گرفته‌است و تفسیر فنی به فردیت پنهان در پیام نویسنده و ذهنیت او اشاره دارد. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۴۸).

موسوی در مقاله خود به نقل از Couzens Hoy بیان می‌کند که دو عامل مهم در تفسیر دستوری عبارتند از:

۱. چیزی که تأویل دقیق یک سخن به شمار می‌آید، فهمیدنی نیست، جز در گستره‌ای از زبان-شناسی که میان مؤلف و خواننده‌اش مشترک است.

۲. معنای هر واژه از یک متن بر اساس نسبت آن واژه با دیگر واژه‌های آن متن قابل درک است. اولین عنصر، ارتباط مؤلف با مخاطب و دومین عامل ارتباط درونی نظام زبان را روشن می‌کند. (۱۳۸۶: به نقل از کوزنزهوی، ۱۳۷۱).

در تفسیر فنی هم ما شاهد دو روش هستیم. اول، روش شهودی، به هدایت مفسر در رسیدن به جایگاه مؤلف می‌پردازد و دوم، روش قیاسی، مؤلف را جزئی از کل به حساب آورده و تلاش می‌کند تا به بررسی ویژگی‌های برجسته مؤلف پرداخته و او را با مؤلفان دیگر، یا همان کل، مقایسه کند. (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

به عقیده شلاپرماخر، مفسر یا مترجم همیشه و در همه حال نیازمند به هرمنوتیک خواهد بود، زیرا این نوع هرمنوتیک فقط برای رفع ابهام نیست، بلکه علمی است که مانع سوء فهم می‌شود. چنان‌که می‌دانیم سوء فهم احتمالی است که همیشه و در هر خوانشی از متن وجود دارد. از این‌رو، در هر زمان باید به دنبال فهم بود. پیش‌فرض این نظریه این است که مؤلف و خواننده در استفاده از زبان و بیان تفکراتشان با یکدیگر متفاوت هستند. به همین دلیل، در این حالت، علاوه بر آشنایی با اصول علم لغت و علم دستور زبان باید به موقعیت مؤلف و شخصیت او نیز وقوف کامل داشت؛ به عبارت دیگر، مترجم در ترجمه خود ابتدا شخصیت مؤلف را تحلیل و بازسازی کرده و بعد منظور او را حدس می‌زند. مؤلفه دیگری که در دریافت و فهم یک عبارت دخالت دارد مسئله دایره هرمنوتیکی است. زمانی می‌توان به فهم کامل دست پیدا کرد که جزء و کل یکدیگر را کامل کنند. تصویر کلی از طریق درک جزء کامل‌تر می‌شود و جزء، وقتی که بتوان شناختی کامل از کلیت به دست آورد، به صورت کامل قابل درک خواهد بود. «یکی از جنبه‌های اساسی هرمنوتیک شلاپرماخر، مفهوم دایره هرمنوتیکی^۲ است که بر اساس آن در حرکتی دورانی، باید کل را از جزء و جزء را از کل فهمید. به عقیده شلاپرماخر، هر دانش علمی به صورتی دایره مانند از جزء به کل و از کل به جزء ساخته شده‌است» (Wilhelm, 2004 : 773).

^۱ l'interprétation grammaticale.

^۲ cercle herméneutique.

در واقع بحث اصلی هرمنوتیک این است که فرآیند فهم چگونه صورت می‌گیرد و معنا چگونه از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شود؛ بنابراین هرمنوتیک را می‌توان دانش تفسیرشناسی یا معناشناسی نیز به شمار آورد. هرمنوتیک به پرسش‌هایی از این قبیل نیز پاسخ می‌دهد که: آیا می‌توان بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری به معنای یک عبارت دست یافت؟ دلیل اختلاف بین مترجمان و مفسران یک متن چیست؟ آیا قصد و نیت مؤلف قابل دستیابی است؟ آیا ملاکی برای تشخیص درست از نادرست وجود دارد؟ آیا تمامی متون نیازمند تفسیر هستند؟

همچنین شلایرماخر دوگانهٔ عینیت و ذهنیت و موضوع و مفسر را در حوزهٔ تفسیر وارد کرد. بی‌شک بحث دربارهٔ ترجمه و پدیده‌های فهم و تأویل، ما را متوجه افکار و آرای شلایرماخر می‌کند؛ چرا که او بود که قبل از همه عمل تأویل را چیزی شبیه **مال خود کردن** تعبیر کرد. در حقیقت، علم هرمنوتیک در نخستین مراحل تاریخی‌اش همواره بیانگر ترجمه از زبانی به زبان دیگر بود. پدیده ترجمه دقیقاً عکس علم هرمنوتیک است: در ترجمه انسان با موقعیت اصلی مباحث هرمنوتیکی، یعنی به هم پیوستن معنای متن و کار کردن با ابزارهای نحوی و تاریخی و بقیه برای رمزگشایی متنی باستانی مواجه می‌شود؛ همچنان که همواره دو جهان وجود دارد، جهان متن و جهان خواننده، در نتیجه نیاز به هرمس برای ترجمه از جهانی به جهان دیگر نیز وجود دارد. در اینجا آنچه را بیگانه و خارجی یا نامفهوم است در ظرف زبان خودمان می‌ریزیم.

در پایان باید گفت، ترجمه متون دینی همچون عمل تفسیر است، چرا که در هر متنی عباراتی بیگانه وجود دارند که نشأت گرفته از فواصل زمانی و فرهنگی بوده‌اند. به نظر نگارنده با استفاده از روش هرمنوتیک در ترجمه این متون این فاصله‌ها به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهند یافت. بین هرمنوتیک کلاسیک شلایرماخر و هرمنوتیک مدرن هایدگر، این دیدگاه را می‌پذیریم که فهم متن مقدس قابل دستیابی است؛ گرچه دسترسی به فهم دقیق و کامل یک متن امکان‌پذیر نیست و لیکن نزدیک شدن به معنا تا حد ممکن، ناممکن نخواهد بود.

ترجمه کتاب شیعه در اسلام

به عقیدهٔ شلایرماخر، هر متن و گفتاری از دو مرحله تشکیل شده‌است: آنچه در ذهن مؤلف جریان دارد و آنچه در بستر کلمات و عبارات بیان می‌شود، تفسیر یا ترجمه نیز فهم این دو مرحله خواهد بود. یعنی:

۱. فهم آنچه به واسطهٔ کلمات و عبارات آشکار شده‌است که بیانگر سوپهٔ دستوری تفسیر یا

ترجمه است.

۲. فهم ذهنیت مؤلف که به سوپهٔ روان‌شناختی اشاره دارد. (Schleiermacher, 1987, p.)

(159)

به عبارت دیگر برای ترجمه یک متن، نیاز به اطلاعاتی خارج از متن اصلی حتمی است و با تکیه بر اطلاعاتی که صرفاً از جملات یک متن به دست می‌آید ترجمهٔ خوبی حاصل نخواهد شد.

روش تفسیر یا ترجمه دستوری

به طور کلی، با ملاحظه متن اصلی کتاب شیعه در اسلام متوجه می‌شویم که زبان اثر کمی ثقیل است و برای مخاطبی که هیچ‌گونه پیش‌زمینه‌ای با این شاخه از علوم ندارد، فهم آن به آسانی میسر نیست، چرا که مؤلف که خود ترک‌زبان است، ظاهراً در نگارش کتاب نوعی ترجمه ذهنی از ترکی به فارسی انجام داده‌است، به گونه‌ای که عبارات از لحاظ اصول نگارشی دارای اشکالاتی هستند؛ جملات بسیار طولانی و گاه تا یک پاراگراف هستند؛ این در حالی است که علائم نگارشی به خوبی رعایت نشده‌اند، تا بتوانند در جهت خوانش متن کمکی باشند؛ به طوری که در اکثر موارد بعد از اتمام یک جمله، هیچ‌گونه علائم نگارشی اعم از نقطه یا نقطه-ویرگول مشاهده نمی‌شود و بلافاصله جمله بعد آغاز می‌شود. از آن جمله می‌توان به پاراگراف ۱۱ از بخش دوم اشاره کرد.

«شیعه از راه بحث و کنجکاوای در درک فطری بشر و سیره مستمره عقلای انسان و تعمق در نظر اساسی آیین اسلام که احیای فطرت است و روش اجتماعی پیغمبر اکرم و مطالعه حوادث اسف‌آوری که پس از رحلت به وقوع پیوسته و گرفتاری‌هایی که دامنگیر اسلام و مسلمین شده و به تجزیه و تحلیل در کوتاهی و سهل‌انگاری حکومت‌های اسلامی قرون اولیه هجرت برمی‌گردد، به این نتیجه می‌رسد که از ناحیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نص کافی در خصوص تعیین امام و جانشین پیغمبر رسیده‌است آیات و اخبار متواتر قطعی مانند آیه ولایت و حدیث غدیر و حدیث سفینه و حدیث ثقلین و حدیث حق و حدیث منزلت و حدیث دعوت عشیره اقربین و غیر آنها، به این معنا دلالت داشته و دارند، ولی نظر به پاره‌ای دواعی تأویل شده و سرپوشی روی آنها گذاشته شده است». ضمن این‌که متن از لحاظ علم معانی گاه به گاه دارای ضعف تألیف و تعقید لفظی است به طوری که خواننده را دچار ابهام می‌کند.

مترجم با تغییر سبک متن اصلی به این ترجمه قوت بخشیده‌است. در مباحث مربوط به ترجمه می‌خوانیم که حفظ سبک متن مبدأ در عمل ترجمه بسیار حائز اهمیت است و می‌بینیم که در انواع متون ادبی از جمله شعر، عدم رعایت سبک نویسنده چقدر می‌تواند به انتقال پیام برای مخاطب نارسا باشد و در واقع عدم تحقق آن خاصیت متن اصلی را از بین می‌برد، اما در کتاب شیعه در اسلام، سبک نویسنده به گونه‌ای است که خوانش و فهم بخش‌هایی از متن اصلی حتی برای مخاطبی فارسی زبان که هیچ پیشینه و اطلاعاتی در این زمینه ندارد، بسیار مشکل است؛ گرچه پیش از این دیدیم که هدف از نگارش آن، آشنایی غربیان با مذهب شیعه بوده است. در واقع اگر این متن با همان سبک اصلی نویسنده به زبان فرانسه ترجمه می‌شد، خوانندگان فرانسوی زبان که برای اولین بار و با خواندن این کتاب خواستار آشنایی با این مذهب هستند، دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شدند. عبارات و اصطلاحات ناآشنایی چون: «درک فطری بشر و سیره مستمره عقلای انسان»، «مسئله عقد اجتماع»، «مفترض الطاعه»، «مساعی شارع اسلام»، «دیون»، «اقامه حدود و غیر آن»، «نظر به پاره‌ای دواعی تأویل

شده است» همچنین می‌بینیم که متن فارسی یکدست نبوده و دارای کلماتی از زبان عربی مثل «عقالی» و یا کلماتی عربی که فارسی شده‌اند یا بر عکس است.

می‌توان به یقین اذعان داشت که مترجم با علم به این موضوع و با در نظر گرفتن مخاطب‌های این اثر، سبک آن را تغییر داده است. از جمله تغییراتی که در ظاهر آن به وجود آورده است، می‌توان به کوتاه کردن جملات بلند، تغییر پاراگراف‌بندی متن اصلی، معادل‌گزینی با استفاده از واژگان معمول به جای واژگان تخصصی و نامفهوم برای مخاطب عادی اشاره داشت. در نتیجه این اعمال تغییرات، ترجمه متنی سلیس و روان داشته و نسبت به متن اصلی قابل فهم‌تر است.

«آیین مقدس اسلام زندگانی عموم بشر را از هر جهت در نظر گرفته، دستور می‌دهد؛ از جهت حیات معنوی مورد بررسی قرار می‌دهد و راهنمایی می‌کند و در حیات صوری نیز از جهت زندگی فردی و اداره آن مداخله می‌کند. چنانکه از جهت زندگی اجتماعی و زمامداری آن (حکومت) مداخله می‌کند.»

« [...] la religion sacrée de l'Islam prend en considération et donne des directives concernant tous les aspects de la vie des hommes. Elle considère la vie humaine du point de vue spirituel et guide l'homme en conséquence, de même qu'elle intervient au plan de l'existence formelle et matérielle de l'individu. Elle intervient encore au niveau de la vie sociale et de sa réglementation (c'est-à-dire au niveau du gouvernement).»

به نحوی که می‌بینیم متن اصلی از نظر اصول نگارشی دارای اشکال است و مؤلف حتی از حروف اضافه «از» و «در» در جایگاه اصلی‌شان استفاده نکرده است چنان که در مورد عبارت «دستور می‌دهد». ولی مترجم با تقطیع جملات و استفاده به جا از علائم نگارشی به خوبی توانسته است به انتقال پیام نائل آید.

همان‌طور که می‌دانیم، آنچه را می‌خواهیم، بفهمیم ابتدا باید با عواملی که از پیش می‌دانیم مقایسه کنیم تا امکان فهم آن برای ما وجود داشته باشد؛ در واقع، علت واقعی شکل‌گیری دور هرمنوتیکی فهم عمل ارجاعی است. پیش از این نیز اشاره کردیم که در هرمنوتیک شلاپرماخر، فهم، دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مؤلف متن است. این فهم چه در هرمنوتیک دستوری شکل گیرد یا هرمنوتیک فنی، بر اصلی به نام «دور هرمنوتیکی» ساخته شده است. او اعتقاد داشت که فهم، عملیاتی سخت است، زیرا فهم هر جزء با فهم کل امکان‌پذیر است و از آن سو فهم کل، فهم اجزاء را می‌طلبد. در پاراگراف ۶ از متن اصلی، مترجم بدون توجه به اطلاعات خارج از متن و وقایع تاریخی که بایستی حتماً در ترجمه یک متن به آنها احاطه داشت یا به عبارتی بدون هیچ‌گونه تفسیر، این جمله را ترجمه کرده است؛ این در حالی است که با توجه به منابع روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت، موارد بسیاری را می‌توان برشمرد که پیامبر از وقایع آینده‌ای که برای جامعه اسلامی در شرف وقوع بودند اطلاع کامل داشت و مردم را از آنها مطلع می‌کرد. نمونه بارز این پیشگویی‌ها که در قرآن آیه ۱-۳ سوره روم نیز از آن سخن به میان آمده است، پیروزی امپراطوری بزرگ روم بر حکومت پر قدرت و پهناور ایران است و یا با خبر کردن مردم از

خورده شدن پیمان مشرکین به وسیله موربانه در سال‌های آغازین بعثت؛ ولی طبق ترجمه‌ای که مترجم از این عبارت داده‌است، خلاف این مسئله به ذهن مخاطب می‌رسد.
«حتی در موقعی که از مکه به مدینه هجرت می‌کرد و هنوز خبری نبود، [...] علی علیه‌السلام را جانشین خود قرار داد.»

«Même quand il émigra de la Mecque à Médine et qu'il ne pouvait avoir aucune idée sur ce qui adviendrait, il nomma Ali - sur lui la paix - comme successeur.»

بی‌شک زمینه ذهنی مترجم و خبره بودن او در دانش مربوط به حوزه موضوع اثر نقش بسزایی در درک عمیق آن دارد. بهتر بود مترجم با تسلط کامل به وقایع و حوادث پیامبری و امامت و با پیش روی قرار دادن تاریخ، این متن تحقیقی را ترجمه می‌کرد تا در حد امکان از ایجاد ابهام در ذهن مخاطب غربی اجتناب کند. به طور مثال می‌توان به جای جمله:

" qu'il ne pouvait avoir aucune idée sur ce qui adviendrait, "

جمله ذیل را پیشنهاد داد: ...

et qu'il ne réclamait rien sur ce qu'il adviendrait.

همچنین مواردی نیز وجود دارند که مترجم فارسی‌زبان در ترجمه‌اش از این متن دینی از بهره‌گیری از روش دستوری غافل بوده است؛ نمونه‌ای از این بی‌توجهی به شرایط هرمنوتیکی اصطلاحات که به گزینش معادل نامناسب و به سوء برداشت‌های ناشی از آن منجر شده ترجمه کلمه «وحی» به *révélation* است. در حالی که *révélation* در فضای مسیحی غربی از اساس با وحی در پیشینه اسلامی ما متفاوت است. *révélation* در مسیحیت به معنای کلام الهی ارسال شده به وسیله خداوند بر پیامبران نیست.

با مد نظر قرار دادن تاریخ جمع‌آوری اناجیل و اعتقاد به کلام الهی در مسیحیت، می‌بینیم که این گونه از کلام‌ها را کلام الهی نمی‌دانند. در میان مسلمانان این وحی طی ۲۳ سال به شخص پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است؛ در صورتی که *révélation* به اعتقاد مسیحیان طی ۱۵۰۰ سال به قدیسان نازل شده‌است. (آیت‌اللهی، ۱۳۸۵: ۴).

Révélation در مسیحیت کلامی الهی و انسانی است در حالی که در اسلام عین کلام خداوند است. Michel Thomas در بیان تفاوت اسلام و مسیحیت و در جهت بیان این نظریه که کتاب مقدس فقط در بردارنده محتوای پیام خداوند از رهگذر الهام است و نه لفظ کلام الهی می‌نویسد:

«هرگاه یک مسلمان به کتاب مقدس نظر افکند، مشاهده می‌کند که این کتاب با قرآن مجید کاملاً تفاوت دارد. قرآن یک کتاب واحد است که آن را یک شخص [پیامبر اسلام]، فقط به یک زبان، ظرف ۲۳ سال به مردم گزارش داده‌است. در صورتی که کتاب مقدس مجموع ۷۳ (۶۶) کتاب است که به زبان‌های گوناگون و در طول ۱۵۰۰ سال تألیف و گردآوری شده‌است.» (میشل، ۱۳۷۷: ۲۴-۳۰)

این اصل زمانی دریافت می‌شود که مفسر یا مترجم سالیان متمادی در تعامل فکری به درک کامل یک دین در شرایط اجتماعی خودش رسیده باشد. بر همین اساس با گزینش چنین معادلی برای کلمه

وحی در فرهنگ غربی دچار بدفهمی در میان فرانسویان شده است. اما صرف ارائه ترجمه هم گاهی نمی‌تواند خواننده را به فهم کامل مفهوم واژه رهنمون سازد، به همین دلیل لازم است مترجم با مراجعه به انجیل و کتب مذهبی در پی دریافت معنای دقیق واژه برآید و همچنین با استفاده از کلمه به صورت ایتالیایی در متن ترجمه و توضیحاتی راجع به تفاوت فرهنگی و ماهیت واژه یا اصطلاح در آیین یهود، مسیحیت و اسلام در جهت رفع ابهام نزد خواننده برآید.

این‌گونه از بی‌دقتی‌ها، همان رعایت نشدن قواعد شلایرماخر در فهم اصطلاح و تفسیر معنا است؛ شناخت شرایط فرهنگی یک معادل برای رساندن مقصود اهمیت بسیاری دارد. انتخاب معادل *révélation* در ترجمه کلمه وحی از ضعف در تفسیر دستوری رنج می‌برد. بنابراین، بهتر است در تمامی ترجمه‌ها کلمه *divine* به کلمه *revelation* اضافه شود تا معنای درست کلمه منتقل شود.

تفسیر فنی یا روانشناختی

شلایرماخر بر توجه به شناخت سبک و اندیشه‌های مؤلف و همچنین لزوم شناخت فردیت و ذهنیت وی اصرار می‌ورزد و بر آن است که هر کسی باید فهمی کلی از مؤلف داشته‌باشد تا بتواند بفهمد که وی چه می‌گوید. البته شلایرماخر فقط به تحلیل روانی نویسنده بسنده نمی‌کند بلکه سعی بر آن دارد تا تجربه نویسنده را دوباره تجربه کند؛ به عبارت دیگر، به دنبال بازسازی تفکر مؤلف به وسیله تفسیر کلام اوست.

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، وقتی مترجم دست به ترجمه یک متن می‌زند، ابتدا باید خوب اندیشه نویسنده و لایه‌های زیرین ساختار فکری او را درک کند و آن را در ذهن و اندیشه خود جای دهد تا بتواند همان را در زبان و قالب واژگانی و دستوری دیگری با همان مضمون ارائه کند. در مورد مثالی که از نظر خواهیم گذراند، می‌توان به یقین گفت که مترجم توانسته‌است این عبارت جزء را متناسب با بقیه عبارات، یا کل، و همچنین اندیشه مؤلف، تفسیر و ترجمه کند.

«روی موازین دینی، مسلمانی می‌تواند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که با عصمت الهی

مصون است به هذیان و بیهوده گویی نسبت دهد.»

«De plus, selon les principes de l'Islam, le Prophète est préservé par Dieu de la profération de paroles insensées ou délirantes, et il est infallible.»

فن تفسیر تنها می‌تواند نتایجش را از طریق تفسیر فنی رشد دهد و تفسیر فنی، با بازسازی تاریخی، حدسی و پیش‌گویانه همچنین بازسازی عینی و ذهنی کلام، انجام می‌پذیرد. در بخش‌هایی از متن کتاب *شیعه در اسلام* بدفهمی وجود دارد و مترجم باید بر اساس نظر شخصی و پیش‌زمینه‌های ذهنی به تفسیر آنها بپردازد؛ به عنوان مثال در ترجمه عبارت «در وسعت و ضیغ، تابع زمینه خود خواهد بود» (پاراگراف ۱- بخش ۱) مترجم نمی‌توانست فقط معنا را بگیرد، چرا که در این عبارت چند معنایی وجود دارد و وی تنها یک معنا را مد نظر گرفته که عبارت است از:

«L'Imam doit adapter son action à leur capacité, dans les affaires importants comme dans les choses secondaires»

ولی به یقین می‌توان گفت که در ترجمه عبارت زیر دچار اشتباه شده است؛ «کسی که متصدی جهات نامبرده است [...] از ناحیه خدا و رسول باید تعیین شود و البته پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم نیز به امر خدا تعیین فرموده است».

به عبارت دیگر، از جمله فوق می‌توان دو برداشت مختلف داشت؛ پیامبر به امر خدا امام را تعیین فرموده است»، «پیامبر این کار را به امر خدا انجام داده است» در ترجمه این عبارت می‌بینیم که مترجم با تفسیر خود خیلی از معنای راستین دور شده و در واقع معنای سوم از برداشتی که از این جمله می‌شود بسیار دور است: «پیامبر خود به امر خدا تعیین شده است».

« *Naturellement le Prophète lui-même fut aussi désigné par ordre divin.* »

روشن است که مترجم آشنا به مباحث دینی به خوبی می‌فهمد که چنین متنی به چه موضوعاتی پرداخته و در صدد پاسخ به چه پرسش‌های آشکار و پنهانی بوده است. در نمونه‌ای که از نظر گذرانیم، مترجم توجهی به کل که بیان امامت بوده نداشته است و این دلیل بر بدفهمی این جمله شده است. اصلی که در علم هرمنوتیک مطرح است، توجه به بافت و زمینه تاریخی و فرهنگی متن مبدأ است. مترجم باید تاریخ و فرهنگ و اندیشه و هر نوع نگاه خاص مؤلف که در ورای متن پنهان شده است، کشف کند. در این نمونه مترجم می‌توانست با جایگزینی کلمه *eut* به جای *fut*، با رعایت زمان مناسب عبارت از ایجاد چنین اشتباهی پرهیز کند و یا با اضافه کردن یک مفعول، فهم جمله را تسهیل سازد:

Le Prophète a désigné l'Imam en suivant l'ordre divin

از نکات قابل توجه در ترجمه این متن به زبان فرانسه موضوع معادل‌یابی است. باید اذعان داشت که در اکثر موارد مترجم در یافتن معادل برای واحدهای معنایی فارسی به خوبی عمل کرده است. در عین حال مواردی وجود دارند که می‌توانست دقیق‌تر و صحیح‌تر عمل کند. به عنوان مثال در پاراگراف اول معادل کلمه «حیات» «*existence*» گرفته شده است که این کلمه معادل کلمه فارسی «وجود و هستی» است و نویسنده که در این زمینه خود فیلسوفی قهار است، مطمئناً قصد و نیتی از انتخاب این کلمه داشته است. انتخاب کلمه «*la vie*» می‌توانست، در رفع این مشکل مؤثر باشد.

با مد نظر قرار دادن ملاحظات هرمنوتیکی که در فهم و تفسیر و ترجمه متون وجود دارد، اگر ترجمه و تفسیر متن دینی ساده انگاشته شود، بدفهمی‌هایی بنیادی در شرایط فرهنگی و زبانی دیگر در پی خواهد داشت. بی‌توجهی به این ملاحظات و بی‌دقتی در پالایش ترجمه و تفسیر متون دینی می‌تواند فهمی نامتناسب و بی‌ارتباط با متن اصلی به دست دهد. در مثال زیر شاهد هستیم که با این که مترجم در جهت سلیس‌تر کردن متن اقداماتی انجام داده‌اند، ولی این عملش از تأکیدی که متن بر شرعی بودن امامت دارد کاسته و بر مسئله‌ای دیگر (مطالعات شیعه) تأکید داشته است. به عبارت دیگر مترجم خود نیز گرفتار پیچیدگی‌های متن اصلی شده و نتوانسته اندیشه اصلی نویسنده را دریابد.

«شیعه از راه بحث و کنجکاوای در درک فطری بشر و سیره مستمره عقلای انسان و تعمق در نظر اساسی آیین اسلام که احیای فطرت است و روش اجتماعی پیغمبر اکرم و مطالعه حوادث اسف‌آوری که پس از رحلت به وقوع پیوسته و گرفتاری‌هایی که دامنگیر اسلام و مسلمین شده و به تجزیه و تحلیل

در کوتاهی و سهل‌انگاری حکومت‌های اسلامی سده‌های اولیه هجرت برمی‌گردد، به این نتیجه می‌رسد که از ناحیه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نص کافی در خصوص تعیین امام و جانشین پیغمبر رسیده‌است. آیات و اخبار متواتر قطعی مانند آیه ولایت و حدیث غدیر و حدیث سفینه و حدیث ثقلین و حدیث حق و حدیث منزلت و حدیث دعوت عشیره اقربین و غیر آنها به این معنا دلالت داشته و دارند ولی نظر به پاره‌ای دواعی تأویل شده و سرپوشی روی آنها گذاشته شده‌است.»

«Le shi'isme a étudié la nature primordiale de l'homme et la tradition de sagesse qui a toujours survécu parmi les hommes. Il a saisi le but principal de l'islam qui consiste à revivifier la nature primordiale de l'homme, et a étudié certaines choses telles que les méthodes utilisées par le Prophète pour diriger la communauté. Il a aussi étudié les troubles qui frappèrent l'Islam et les musulmans après la mort du Prophète et qui menèrent à la division et à la séparation, ainsi que la vie éphémère des gouvernements islamiques des premiers siècles, qui furent caractérisés par la négligence et le manque de principes religieux stricts. En conclusion de ces études, le shi'isme affirme qu'il y a assez de textes traditionnels laissés par le Prophète pour indiquer la procédure de désignation de l'Imam ou successeur du Prophète.»

می‌توان با تغییر فعل جمله به صورت زیر بر این مشکل فائق آمد :

«En étudiant la nature [...] et saisir le but principal de l'islam [...] et en étudiant certaines choses [...], le shi'isme affirme qu'il y a assez de textes traditionnels [...]»

حال به این نکته توجه کنید که چگونه مترجم در پی ترجمه لفظ «آیا» آنچه مد نظر مؤلف بوده را

نادیده انگاشته‌است:

«با توجه به [...] آیا می‌توان شک کرد که مقصود پیغمبر اکرم در حدیث بالا تعیین شخص جانشین

خود و معرفی علی علیه السلام بود؟»

«En raison de [...] les shi'ites conclurent que le Prophète avait voulu dicter ses intentions définitives concernant la personne qui devait lui succéder, mais qu'il ne fut pas en mesure de le faire.»

«آیا» در اینجا استفهامی است که تقریر و تأکید را می‌رساند. مؤلف با به کار بردن این شیوه بلاغت

سعی داشته تا مخاطب را با ظریف‌ترین حالت به تفکر و تعمق هر چه بیش‌تر وادار کند و در واقع در پی طلب جواب از مخاطب نیست، بلکه برای تأکید و تأثیر و غنای بیش‌تر از این شیوه استفاده کرده‌است. در ترجمه این بخش، این نکته نادیده گرفته شده و پیام عبارت با تأکید به جمله‌ای خبری ترجمه شده‌است. در واقع مترجم به حالت سؤالی بودن و شیوه کنش در این عبارت توجه نکرده‌است و سعی داشته تا با توجه به کل متن، قصد و هدف مؤلف را به گونه‌ای تفسیر کند و نتیجه‌گیری را به عهده خواننده نگذاشته‌است.

چنانکه ظاهر دو متن به وضوح نشان می‌دهد، ترجمه متن به زبان فرانسه دچار افزایش واژگانی

شده‌است. البته واژگان اضافه در بعضی قسمت‌ها بجا و مناسب بوده و انسجام بیش‌تری به متن داده و آن را روان ساخته‌است؛ ولی قسمت‌هایی وجود دارد که نیازی به استفاده از آن واژگان نبوده‌است و

افزوده صرفاً در جهت انباشته کردن حجم متن و بی‌ثمر بوده‌است. عبارت‌هایی وجود دارند که معادلی در متن فارسی نداشته‌است، ولی ظاهراً استفاده از آن‌ها در متن مقصد باعث ایجاد نوعی ارتباط و انسجام بین موضوع مورد اشاره و قسمت‌های قبلی شده‌است، اما گاهی این اطناب کلام به جایی می‌رسد که حتی یک پاراگراف را شامل می‌شود، بدون این‌که هیچ معادل فارسی در متن زبان مبدأ داشته باشد. به عنوان مثال در بخش دوم، پاراگراف زیر هیچ معادلی در فارسی ندارد:

«Mais bien sûr, ces hadiths, dont beaucoup sont acceptés par le sunnisme, n'ont pas été compris de la même manière par le shi'isme et par le sunnisme. Sinon la question même de la succession n'aurait pas été soulevée. Alors que ces hadiths apparaissaient aux shi'ites comme une claire indication des intentions du Prophète concernant la question de la succession. Ils ont été interprétés par les sunnites d'une toute autre manière, laissant la question ouverte et sans réponse.»

و یا پاراگراف زیر در بخش سوم:

«et le sh'isme pense que le même principe appliqué par le premier calife en cette matière aurait dû être appliqué par l'ensemble de la communauté au problème-de la succession du Prophète.»

نتیجه‌گیری

ترجمه کتاب شیعه در اسلام با در نظر گرفتن مشکلاتی که نوعاً انجام چنین کار بزرگی می‌تواند در بر داشته باشد، با موفقیت ستودنی انجام گرفته‌است. در این مقاله بررسی‌ها و تحلیل‌هایی دربارهٔ نقاط قوت و ضعف این ترجمه بر اساس روش هرمنوتیک و اصول این متد که عبارتند از: روش تفسیر دستوری و تفسیر فنی یا روان‌شناختی صورت گرفت. دیدیم که ترجمه برای فهم متن اصلی از برخی بی‌دقتی‌ها رنج می‌برد که ناشی از بی‌توجهی مترجم به ملاحظات هرمنوتیکی در درک متون است. در بحث روش ترجمه یا تفسیر دستوری ملاحظه شد که مترجم بدون در نظر گرفتن سبک متن اصلی و با عنایت به نیازهای مخاطبین خود، تغییراتی را در سبک ترجمه ایجاد کرده‌است که از نظر نگارنده ساز و کار مثبتی به حساب می‌آید. این تغییرات شامل کوتاه کردن جملات بلند، تغییر پاراگراف-بندی متن زبان مبدأ، معادل‌گزینی با استفاده از واژگان معمول به جای واژگان تخصصی و نامفهوم می‌شود. و لیکن در مواردی مترجم از وقایع تاریخی غفلت ورزیده و پیش‌زمینه‌های تاریخی یا اطلاعات برون‌متنی را در ترجمه‌اش دخالت نداده که این امر مشکلاتی به‌وجود آورده‌است. در قسمت ترجمه فنی یا روان‌شناختی نیز، در اکثر موارد مترجم توانسته‌است به اندیشه مؤلف راه یابد ولی مواردی هم مشاهده شد که از این واقعیت غفلت ورزیده‌است. علاوه بر این مترجم واژگانی را اضافه بر آنچه که اصل متن در بردارد، مورد استفاده قرار داده‌است که در برخی از موارد باعث ایجاد انسجام بیش‌تر و روانی متن شده ولی در قسمت‌هایی موجب طولانی شدن بی‌دلیل متن بوده‌است. به طور کلی مترجم در استفاده از معادل‌های واژگانی و نحوی به خوبی عمل کرده، ولی در مواردی هرچند اندک، در معادل‌های واژگانی دقت کافی دیده نمی‌شود و بی‌توجه به فواصل فرهنگی و زمانی و زبانی و در پی آن تغییر معانی کلمات،

معادل‌های مناسبی برای عبارات چندمعنایی انتخاب نشده‌است. بنابراین ارائه توضیحاتی در جهت رساندن مقصود مؤلف از اصطلاح خاص می‌تواند اثرگذار باشد.

منابع

۱. آیت‌اللهی، حمیدرضا (۱۳۸۵). «ملاحظات هرمنوتیکی در ترجمه متون فلسفی و دینی»، مطالعات ترجمه، فصلنامه علمی-پژوهشی، سال چهارم، شماره پانزدهم، زمستان.
۲. اخوان نبوی، قاسم (۱۳۸۶). «ماهیت امامت از دیدگاه علامه طباطبایی، مجله علمی پژوهشی قبسات، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۸۶.
۳. دیوید کوزنزهوی (۱۳۷۱). به نقل از موسوی ۱۳۸۶، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات گیل.
۴. رحمانی، تقی (۱۳۸۴). هرمنوتیک غربی و تأویل شرقی، تهران: نشر سرایی.
۵. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸). منطق و مبحث علم هرمنوتیک: اصول و مبانی علم تفسیر، نشر کنگره، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲). شیعه در اسلام، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۷. محیی، حسین، مجموعه آثار علامه طباطبایی، جهان کتاب، سال چهاردهم، شماره ۸ و ۹.
۸. موسوی، سید محمد (۱۳۸۶). «هرمنوتیک به مثابه روش در اندیشه سیاسی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی/ سال چهارم، شماره هفتم.
۹. میشل، توماس (۱۳۷۷). کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات مرکز ادیان.
۱۰. واعظی، احمد (۱۳۸۰). درآمدی بر هرمنوتیک، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
11. SCHLEIERMACHER, F, (1987), Herméneutique, Editions Labor et Fides, Genève.
TABATABA'I, Mohammad Hosseyn, 1994, Chiisme dans l'Islam, trad. Mohsen KHALIJI, Qom : Ansariyan.
12. WILHELM, J.E, (2004), Herméneutique et traduction: la question de "l'appropriation" ou le rapport du "propre" à "l'étranger", journal des traducteurs, vol. 49, n° 4, p. 768-776.
13. Library, Museum and Document Center of Iran Parliament (2013), Shi'ite Islam of Allameh Tabataba'I, retrieved March 2015, from http://www.ical.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=12624:



A comparative study of conception of Imamate in Shi'ite Islam with hermeneutics method

Safoura Tark Ladani¹

Assistant Professor of French language and literature, University of Isfahan, Iran.

Marzieh Yaqubi²

MA, Allame Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Shi'ite Islam of Allameh Tabatabaei had a phenomenal impact on the recognition of Shi'ism in the West. Before that, the majority of the Western publications were from the Sunni sources. This article attempt to do a comparison and an analysis on the Persian translation of this book written by Mohsen khaliqi based on the use of the hermeneutics method in the process of translation of the philosophical and religious texts by Schleiermacher. To achieve this goal, the chapter of Imamate will be analyzed in this chapter, the hermeneutics method and its principles to comprehend the texts will be introduced. According to evaluations and the assessments provided in both the technical and grammatical phases, it's obvious that the book has been translated with noticeable success considering the style and choice of the vocabularies. Another point is that the translator did not use his mental abilities and his background and he didn't use the hermeneutical considerations in understanding, interpretation and his translation. This translator's work offers the intended, apart from what the author had in mind, to the Western audience. This approach of the translator provides a completely different attitude, from what the author had intended, to the Western readers.

Keywords: Hermeneutics, Translation, Shi'ite Islam, Schleiermacher.

¹ E-mail: safouraladani@yahoo.com

² E-mail: yaqubi1368@yahoo.com